اشراق‌محوری در مقاله اندیشه فرگه ای طبیعی نفس الامری

اگر نظرتان باشد، فرگه مقاله‌ای داشت که قبل از کرونا مباحثه می‌کردیم. وسط راه قطع شد. اسم مقاله خود را «اندیشه» گذاشته بود. همانجا عرض می‌کردم که تسمیه به اندیشه اصلاً درست نیست. ولو آنچه که می‌خواست بگوید، مطلب خوبی بود. مدعای او این بود که تصور و ایده، با اندیشه تفاوت می‌کند. مقصود او از اندیشه چیزی نبود که به انسان بند باشد. او که اندیشه می‌گفت، یعنی مطابَق گزاره‌ها. هر گزار نفس الامری‌ه و حقی که دارید، ولو هیچ انسانی هم نباشد مطابَق آن گزاره وجود دارد. شما می‌گویید «التناقض مستحیل». بگویم خب اگر انسان هست، تناقض محال است و اگر اصلاً انسانی نبود که اصلاً قضیه‌ای نداشتیم و تناقض هم محال نبود. من، مطابَق و واقعیت قضیه «التناقض مستحیل»، یک ایده و یک تصور نیست و بند به انسان‌ها نیست. واقعیتی است که اگر انسان‌ها هم نباشند، هست. افلاطون‌گرائی در ریاضیات، همین است. یعنی تمام حقائق ریاضی همینطور هستند. انسان هم نباشد، قاعده فیثاغورث در شکل عروس جاری است.

فرگه چه می‌گفت؟ اسم اندیشه برایش خوب نبود. ما به آن، طبیعی نفس الامری می‌گوییم. این بهتر از کلمه اندیشه است. چون اندیشه طوری است که در نهایت به انسان بند می‌شود. و حال آنکه او صریحاً می‌گفت که اینها موجوداتی مجرد، غیر مادی، خارجی و عینی هستند که ربطی به انسان ندارند. ذهن انسان اینها را فرانچنگ می‌آورد؛ معادل فرانچنگ، «grasp» است؛ این را به دست می‌آورد.

آنچه که من عرض می‌کنم، این است: انسان‌ها حدسیاتی دارند؛ حدسیاتی است که به چنگ می‌آورد. بله، مشکلی ندارید...؛ همانطور که در المنطق، در حاشیه و سائر کتب منطقی بود، یکی از وجوهی که منطقدان‌ها در بیان مباحث الفاظ در منطق می‌گفتند، این بود: بسیاری از اشتباهاتی که در فضای تفکر صورت می‌گیرد به این خاطر است که انسان فکرهایی با پشتوانه زبان دارد، یعنی وقتی دارد فکر می‌کند، حدیث نفس می‌کند و با حدیث نفس، فکرش را جلو می‌برد. و دقیقاً در حدیث نفس، اشتراک لفظی، کلاه سر او می‌گذارد. می‌گویند اشتراک لفظی برای مغالطه با خصم است! من، کسی که دارد تفکر می‌کند، وقتی با الفاظ، فکر می‌کند، دچارش می‌شود. خواجه فرمودند: «انّ‌الانتقالات الذهنیة تکون بألفاظ ذهنی». تفکرات و از یک قضیه استنتاج‌گیری کردن، با الفاظ ذهنی است. این درست است و مطلب خوبی است، اما منافاتی با این عرض من ندارد. چون همینطور که بشر تفکراتی دارد که در ظل حدیث نفس و زبان جلو می‌رود، تفکراتی هم دارد که در زیرساخت قضایا است. بعداً هم در خودتان تأمل کنید، می‌بینید که گاهی که فکر می‌کنید، اصلاً همراه آن حدیث نفس نیست، بلکه دارید یک چیزی را می‌فهمید. اول خدا به ذهن شما می‌فهماند، بعد می‌گویید حالا چطور بگویم. این تفکر، دریافتی قبل از زبان است. مثلاً اگر شیخ الرئیس راه می‌رفت و فکر می‌کرد، بعد سخن می‌گفت و می‌نوشتند. وقتی دارد فکر می‌کند،

گاهی چنین است که با حدیث نفس جلو میرود که این حرف منطقیین میآید. اما گاهی هم اینگونه است که اصلاً اینطوری نیست و نفس او در یک موطن ورای زبان و نظم زبانی است؛ در مفاهیم و زیرساخت زبانی است. حالا به گمانم بالاتر از بحث زیرساختی که امروزه زبان شناسها میگویند، بحثهایشان برود و فکر داشته باشد؛ یعنی ملموسشان شود، و الا دستگاه که خیلی عظیم است. پس همه ذهن بشر، فکرهای زبانی نیست.

چند جلسه قبل عرض کردم که آن الکتورودهایی که زیر جمجمه ای روی جمجمه ای در خود مغز جاسازی میکردند که در ذهنتان وقتی حرف میزنید و فکر میکنید، چون این نرمافزار، قانون زبان و سیگنالهای مغز شما را بلد است، فوری بدون اینکه حرف بزنید، ذهن شما را میخواند و متن هم میونیسد ای اگر در ذهنتان بگویید، گفته شما را میگوید. راجع به همین، یک جلسه صحبت شد.

مطلبی که من عرض میکنم، غیر از اینها است. یعنی همان الکتورودهایی که در مغز، زیر استخوان جمجمه ای در جمجمه کار میگذارند، نمیتواند این چیزی که ما میگوییم را ثبت کند. چرا؟ چون دریافتی است که ریخت این دریافت، ریخت زبان نیست و «LLM»ها نمیتوانند آن را به دست بیاورند. چون «LLM» دارد روی مدلهای زبانی کار میکند. آن فکری که در ذهن آن شخص میآید، زبانی نیست. سطحی فراتر از زبان است. لذا اگر یک شخص قویای باشد که شئونات ذهنش تحت کنترل خودش باشد که فکر میکند و فکرش را در سطحی نگه میدارد که آنها را به حدیث نفس و زبان ذهنی تبدیل نمیکند، همین الکتورودها هم نمیتوانند بفهمند که الآن او چه دریافت کرد. دریافتی دارد ورای اینکه بخواهند بگویند او دارد چه فکری میکند.

شاگرد۱: این اشراقمحور است یا پایهمحوری است که قابل درک نیست؟

استاد: در نوعی از پایهمحور هم میتواند باشد. ولی آنچه که الآن میخواهم بگویم، خصوص آن نوعی است که شاهد داریم فراچنگ آوردهاند، نه اینکه با مقدمات صغری و کبرای منطقی و زبان منطق گزارهها باشد. چون زبانهای صوری هم حرفهای خاص خودش را دارد. آنچه که الآن عرض میکنم، دقیقاً در همان حوزه اشراقمحور باشد. جالب هم این است که اصلاً خود شخص هم نمیداند. بر خلاف اینکه گاهی که میگویند چطور شد به این رسیدی؟ میگوید گفتم که اگر اینطور و آنطور است...؛ صغری و کبری را به دست شما میدهد. یعنی مسیری را که طی کرده برای شما بیان میکند. اما گاهی است مثل شبهای بیخوابی است و میگوید نمیدانم چه شد؛ همینطور آمد.

شاگرد۲: حدس هیدکی ویکاوا بود. بین نوترون و پروتون، ذرهای واسطه کشف کرده است که اسمش را مزون گذاشت.

استاد: بله، بین نوترون و پروتون ذرهای تبادل میشده که اولین بار او کشف کرد. الآن بالای هفتاد ذره بنیادی در جدول استاندارد ذرات بنیادین هست. قطع نظر از آنهایی که غیر استاندارد هستند؛ مثلاً مادهٔ تاریک و انرژی تاریک که غیر استاندارد هستند. ذرات استاندارد، جدولی دارد که بالای 70 تا است.

بازبینی #2
ایجاد شده در 7 مه 2026 12:24:48 طهران ... .
به روزرسانی شده در 7 مه 2026 12:57:13 طهران ... .